

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

قدریه (زرگر)

۱۰ دسمبر ۲۰۱۱

## ما زنان که به عصمت و عفت

مادر، خواهر و خانم شبنامه نویس و همراهانش

ارج و احترام قایلیم

آیا خود شبنامه نویس و یارانش هم مثل ما فکر می کنند؟

تمنیات نیک مان را به تمام گردانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تقدیم می داریم .  
از آن جایی که به خاطر امرار حیات (چیزی به نام حیات) در دنیای غربت و دور از وطن (المان) کار می نمایم، قادر نیستم همه وقت از سایت وزین شما دیدن کنم. گاه گاهی که وقت داشته باشم پورتال تان را باز نموده برخی از نوشته های منتشر شده را مرور می نمایم. از آن روزی که قضیه تأسف بار پخش شبنامه در سایت تان بازتاب یافت، نه تنها این قلم، بلکه عده ای از خانم هائی که از وابستگان و خویشاوندان می باشند، هم به موضوع شبنامه و اهانت به زنان، با نفرت بی پایان علاقه گرفتند.  
ما، در فرصت هائی کم و بیشی که می یابیم بالای برخی موضوعات صحبت می کنیم. وحالا همین موضوع، که فکر می کنم در بستر تاریخ پر پیچ و تاب نوشت و خوان و نشر و چاپ تا کنون به این پیشرومی و پستی جریان نداشته، در مرکز بحث و گفت و شنید مان جا گرفته است.

**جناب موسوی صاحب!**

تا همین دم که شما به متن شبنامه پرداخته اید، نکاتی که در بستر انتقاد از نوشته تان تکان بخورند و خودشان را آشکار نمایند، در مورد وجود ندارد. در بخش نهم نوشته نشره شده شما، واژه نامأنوس و تداعی کننده رسوائی و اهانت به فضایل اخلاق بلند انسانی، یعنی «"سکسستان" آلمان» از قلم آلوده به تمامی

صفات ننگین شخص نویسنده شبنامه موجب بهت و حیرت ما زنان شده است. حیرتی که دنیایی از پرسش و جهانی از نفرت و تف بر روی نویسنده و شرکایش را در خود دارد.

در میان دوستانم خانمی است (که یک پسرش را خلقی های وحشی در زندان به قتل رساندند و دیگرش را روسهای متجاوز به افغانستان نیست و نابود کردند)، این خانم بسیار با هوش که سالها به تدریس فرزندان کشور اشتغال داشت، یکی از بستگانش زمانی عضو حزب وطن فروشان "خلق و پرچم" بود. وی که من اجازه ندارم اسم گرامی اش را بنویسم، عصر امروز که پیرامون شبنامه صحبت می کردیم چنین گفت: "شوهر دختر خاله ام همواره از خود انتقاد می کند که چرا مدتی عضو حزب وطن فروشان "خلق و پرچم" بوده ... تأسف وی بنا بر دلایلی و همینطور افشاء گری هایش از خیانت های این حزب منفور بر صداقتش تأکید می کند".

عصر همین امروز که وی و برخی از دوستان در خانه ما حضور به هم رسانده بودند، وی به صحبتش در مورد شبنامه و شبنامه نویس ادامه داده چنین گفت:

"من هم سر و صدائی در مورد این شبنامه شنیده ام. یکی دو فردی از دوستان سابقه ام که اکنون موضع ضد "خلق و پرچم" دارند گفتند که با صحبت های تلفونی که با دوستان شان در تورنتو دارند چنین معلوم شده که شبنامه نویس از عوامل بسیار نزدیک به داکتر عبدالله عبدالله می باشد و شبنامه نویس که کسی جز آقای (... ) نبوده، در اصل همین رفیق پولدارش (آقای ع ع) بفرموده تا یک جوان، که از خود قصه های تلخ و شیرین زیاد دارد، لقب فرستاده شده ("عبار عصرما!") را به وی بخشیده و با زبان "قلم سحر آسایش" وی را شهره آفاق گرداند. ایشان با آقای (ع. ع) خیلی هم رابطه صمیمانه و خودمانی دارد. و آقای ع ع که با هزار جرم و جنایت و خیانت به وطن و رهزنی و شیادی و جاسوسی، صاحب میلیون ها دالر شده، از این که (شبنامه نویس) سال ها در یکی از مربوطات وزارت خارجه افغانستان (در خارج) کار کرده و نبض سیاست جهانی، به خصوص سیاست منطقه و در سر خط آن مسایل و قضایای سیاسی و حتی روان شناسی اجتماعی افغانستان اشغال شده در دست دارد!، از مشوره های عالمانه این سیاستمدار کهنه کار فیض می گیرد!".

همین خویشاوند نادم ما که با خانمش در خانه ما حضور داشت، بعد از این که بخش نهم نوشته آقای موسوی را که بر روی صفحه مونیتر کمپوتر باز شده بود، خواند. وعده کرده که در مورد نویسنده آن جداً تحقیق خواهد کرد، تا بداند که این فرد کی است و چه نقشی را در حال حاضر در رابطه با اوضاع جاری در افغانستان بازی می کند. هر آگاهی و هر خبری که از جانب همین شخص برسد، اینجانب برای اطلاع خوانندگان پورتال شما خواهم فرستاد.

اگر نوشته بسته و پراکنده از این قلم سبب ملال خاطر خوانندگان گرامی پورتال نگردیده باشد اجازه بدهید اضافه نمایم زمانی که من در کابل اقامت داشتم (دوره کارمل وطن فروش و - نجیب جلال) از ناحیه صدمه رسیدن به اولاد هایم احساس خطر می کردم. عصمت مسلم جنایتکار مانند دوستم پلید و سایر جنایتکاران و خادی ها و اخوانی های رذیل دختران با عفت و عصمت مردم کابل را حتی از روی سرک

می ربودند و با خود می بردند. به همین سبب هزاران فامیل که قادر بودند پولی تهیه نمایند، دخترانشان را به گونه ای از طریق ایران و یا هند به کشور های غربی از جمله به جرمنی فرستادند که شوهر اعدام شده من هم قادر شد با فروش توتہ زمین خود یگانه دختر ۱۵ ساله و دو پسر نو جوان مان را به نزد خواهرم به جرمنی بفرستد. خوشحالم که این دختر مانند هزاران دختر افغان توانست حیثیت و نجابت خود و نام و نشان فامیل و کشور خود را با نام نیکی حفاظت نماید. حال همین دختر که به سمت معلم در مکتب ... درس می دهد و من به وجودش افتخار می نمایم، زمانیکه مرا متأثر یافت جویای ناراحتی من شد. وقتی موضوع اهانت و توهین به زنان افغان و مخصوصاً مسأله تشبیه نمودن کشور جرمنی را به "سکستان" از جانب شبنامه نویس برایش تعریف کردم. فقط همین چند جمله را گفت:

"مادر اگر به گفته نویسنده شبنامه "جرمنی سکستان" است. فرانسه و کل اروپا هم سکستان باید باشد. پس قاره اروپا به گفته او خانه بدکاره ها است. مادر، من با یک تن از همکارانم که از پولند می باشد روزی در کتابخانه مکتب در مورد شهادت زنان افغانستان در جنگ ضد روس ها به آهستگی صحبتی داشتیم. این زن پولندی قسمتی از آن بخش تاریخ جنگ دوم جهانی را نشانم داد که در آن نوشته بود زمانی که جرمنی پولند را گرفت زنان خود فروش پولند کل شان اسلحه به دست گرفتند و از کشور خود در برابر حمله سربازان جرمنی دفاع کردند و جان خود را فدای وطن شان کردند. این شبنامه نویس بد بخت و لوده چقدر باید بی خبر بوده باشد که نه تنها زنان این کشور ها را دشنام داده، بلکه به زنان تن فروش که محیط اجتماعی - سیاسی - اقتصادی آنان را آنطور بار آورده بود و با آنهم وجدان شریف انسانی و وطن پرستی در وجود آنان زنده بوده که به خاطر آزادی پولند جنگیدند؛ توهین کرده و آنان را نیز دشنام داده است. این آدم اگر از اخوانی ها و یا طالب های افغانستان نباشد، حتماً گپ های مخرب سیاسی، اطلاعاتی و روانی زیاد و خطرناکی در زندگی وی وجود دارد که می ترسد روزی مردم آن را بدانند و رسوای عام و خاص شود. از همین سبب می خواهد مردم را گپ بد و بیراه بزند و تهدید نماید، تا دیگران جرأت نکنند در مورد او کنجکاوی نمایند و به رازش پی ببرند."

**خواننده عزیز!**

ما زنان که به عصمت و عفت مادر، خواهر و خانم شبنامه نویس و همراهانش ارج و احترام قایلیم،

آیا خود شبنامه نویس، و یارانش هم مثل ما فکر می کنند؟

**نه! هرگز مانند ما فکر نمی کنند. ورنه این شبنامه نا بخشودنی را رقم نمی زدند.**

**قدریه (زرگر)**

۲۰۱۱/۱۲/۵